

ایران و توران در منابع عصر تیموری: تحول نگرش نظامی به نگرش فرهنگی

دکتر مهدی فرهانی منفرد

استادیار گروه تاریخ - دانشگاه الزهراء(س)

چکیده

در منابع دوران حکومت تیموریان در ایران، درباره روابط میان ایران و توران دو نگرش دیده می‌شود. در دسته‌ای از منابع، نگرش به طور کامل نظامی است و شرف‌الدین علی یزدی (د. ۸۵۸ هجری قمری) نماد این نگرش است. در دهه‌های پایانی حکومت تیموریان، نگرش فرهنگی جایگزین نگرش نظامی شد. نماد برجسته این دوران، امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی (د. ۹۰۶ هجری قمری) است که هم احیاگر زبان و ادبیات ترک و هم حامی ادبیات فارسی و ادیبان، هنروران و دانشمندان ایرانی بود. این مقاله، ضمن مطرح ساختن هر دو نگرش، می‌کوشد دیدگاه‌های یزدی را به عنوان نماد نخستین نگرش تشریح کند.

کلیدواژه: ایران، توران، تیموریان، شرف‌الدین علی یزدی، امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی

این سخن که می‌توان دوران تیموری را در دو مرحله و از دو منظر نظامی و فرهنگی بررسی کرد، سخن تازه و ناگفته‌ای نیست. این مقاله می‌کوشد که از همین سخن، به عنوان چارچوبی بهره‌گیرد و نکته تازه‌ای را مطرح کند. اگر از دوران فعالیت‌های سیاسی لشکرکشی‌های تیمور که ماهیتی نظامی دارد صرف نظر کنیم، پس از مرگ تیمور در ۸۰۷ ق. / ۱۴۰۵ م، در دوران حکومت جانشینان او که بیش از یک سده به درازا کشید می‌توان روندی را بازشناخت که طی آن تیموریان رفته رفته از نظامی‌گری به سوی فعالیت‌های فرهنگی گرایش یافتند. این روند به گونه‌ای است که هرچه به پایان حکومت تیموریان ایران نزدیک‌تر شویم، عیار و صبغه فرهنگی آن حکومت بر جنبه‌های نظامی آن چیرگی بیشتری می‌یابد.

نگرش منابع عصر تیموری - اعم از منابع تاریخی و منابع ادبی - به موضوع رابطه ایران و توران نیز از همین زاویه قابل طرح و بررسی است. در میان منابعی که به نخستین دهه‌های حکومت جانشینان تیمور مربوط می‌شود و قسمت اعظم آن به دوران زندگی تیمور و تکاپوی سیاسی و نظامی او اختصاص دارد باید از کتاب ظفرنامه شرف الدین علی یزدی یاد کرد. این کتاب در شیراز، به خواست حاکم فارس ابراهیم سلطان پسر شاهرخ به رشته نگارش درآمده و در سال ۸۲۸ / ۱۴۲۵ به پایان رسیده است. ظفرنامه، تاریخ مفصل ایران و جهان در سده‌های هشتم و نهم ق. / چهاردهم و پانزدهم م. است و اوضاع سیاسی و تشکیلات حکومتی هند، ماوراءالنهر، ترکستان، گرجستان، ارمنستان، روسیه، آسیای صغیر، بین‌النهرین و خلیج فارس در آن به زبانی ساده و شیوا بیان شده است. تألیف ظفرنامه چهار سال به درازا کشیده و در آن از مواد تاریخی که بخشیان و روزنامه‌چیان، در روزگار امیر تیمور ضبط کرده بودند استفاده شده است. افزون بر این شرف الدین علی یزدی برای نگارش تاریخ خود از «مردمان عدل و معمر» نیز درباره رویدادها تحقیق و تفحص کرده است.^۱

شرف الدین علی یزدی درباره موضوع ایران و توران دیدگاه ویژه‌ای دارد که بر سراسرائر

سایه افکنده است. او به رغم آنکه زادهٔ تفت^۲ و منسوب یکی از شهرهای مرکزی ایران، یعنی شهر یزد است، نسبت به ایرانیان نگرشی نامساعد و حتی می‌توان گفت دشمن انگارانه دارد. مقیاس اصلی این نگرش را می‌توان در چند دسته جای داد.

در آغاز باید گفت که یزدی، تیمور را فاتحی تورانی می‌داند که اگر چه نیروی نظامی او از مردم سرزمین‌های مختلف تشکیل شده، ولی بخش اصلی نیروهایش از توران زمین به ویژه شهرکش فراهم آمده است.^۳ او جیحون را مرز ایران و توران می‌داند و می‌نویسد که تیمور، پس از تسخیر توران، در اواخر ۷۸۲ / ۱۳۸۱ «عزم توجه ایران جزم» کرد و از جیحون گذشت. برای تحقق این مهم «گردان توران زمین» میان بر بستند و سپاه برگزیده‌ای از ترکان فراهم آمد.^۴

به عنوان دومین مضمون در نگرش یزدی به موضوع مورد بحث باید از دیدگاه مثبت او نسبت به ترکان یاد کرد. این نگرش مثبت به گونه‌ای است که حتی در به کارگیری صنایع ادبی، از تشبیهاتی که پیشینیان او در بحث از ترکان مورد استفاده قرار می‌دادند و دارای بار معنایی منفی و ناخوشایند بود، بهره نمی‌گیرد. شاید مقایسهٔ نمونه وار یکی از تشبیهات او با تشبیهی از یکی از پیشینیانش موضوع را روشن تر کند: خواجه شمس الدین حافظ شیرازی در بیان موضوع تغییر ماه از رمضان به شوال چنین گفته است:

بیا که تُرکِ فلکِ خوانِ روزه غارت کرد هلال ماه به دور قدح اشارت کرد

در تشبیه او واژهٔ ترک در مفهومی منفی به کار رفته و در آن به غارتگری ترکان اشاره شده است. یزدی در بیان مضمونی مشابه، یعنی رفتن خورشید و آمدن شب، ترکان را به آفتاب تشبیه کرده و با اشاره‌ای به خاستگاه جغرافیایی آنان چنین نوشته است: «و چون تُرکِ مشرقی انتساب آفتاب، روی استراحت به خوابگاه مغرب نهاد و هندوی تیره‌رای دهشت افزای به عزم شب آهنگ کمین برگشاد...»^۵

مضمون دیگر این نگرش، بدگویی و دشمن مآبی شگفت آور یزدی نسبت به ایرانیان است. یزدی هنگامی که در رویدادهای سال ۷۸۲ / ۱۳۸۱، عزم تیمور برای یورش سه ساله به ایران را مطرح می‌کند، چنین می‌نویسد که «دلیران توران زمین» به عزم کینه‌خواهی روی شجاعت به راه نهادند.^۶ او همچنین در اشعاری که در بارهٔ جنگ تیمور با شاه منصور مظفری آورده و به نظر می‌رسد که سرودهٔ خود اوست، درفش سواران ایران را نگون می‌بیند و دربارهٔ ایرانیان

چنان سخن می‌راند که از خلال آن می‌توان نگرشی منفی او را نسبت به ایرانیان به روشنی دریافت.^۷

مضمون دیگری که در نگرش یزدی به ایران و توران، چهره‌ای آشکار دارد، خوارشماری پهلوانانِ داستانی ایران، یعنی چهره‌های داستانی شاهنامهٔ ابوالقاسم فردوسی طوسی است. او بارها تیمور را با رستم مقایسه می‌کند و او را به مراتب از قهرمانان شاهنامه، برتر می‌داند. او دربارهٔ یکی از لشکرکشی‌های تیمور می‌نویسد که حرکت سپاهیان زلزله‌ای پدید آورد که از آن بر بند رستم چنان لرزه افتاد که مفاصلش از هم برآمد. او یکایک سپاه توران را از رستم فزون می‌داند.^۸ و معتقد است که اگر جهانی پُر از سپاه شود و میدان نبرد پُر از رستم شود، نخواهند توانست با تیمور و سپاه او مقابله کنند. در مهمترین بخش این مقایسه، یزدی ابتدا تیمور را در صولت و حشمت به رستم و جم مانند می‌کند، ولی بی‌درنگ پشیمانی خود را از چنین مقایسه‌ای ابراز می‌دارد و می‌نویسد که با این مقایسه، قدر ممدوح خود را کاسته است، چرا که او در نبرد سر صد چو رستم را به گرد بر می‌آورد.^۹

مضمون دیگری که باید بدان اشاره کرد و آن را مقایسهٔ ظفرنامه نظام الدین شاهی باز نمود این نکته است: شامی که اثرش پیش از ظفرنامهٔ یزدی نگاشته شده، از آن بسیار مختصرتر است و به ندرت در آن از شعر استفاده شده است، همواره و در سراسر اثر خود تیمور را امیر صاحب قران می‌نامد و هیچ‌گاه از او با عنوان شاه و یا شاهنشاه یاد نمی‌کند. در حالی که یزدی در بیشتر موارد، چه به نثر و چه به نظم، تیمور را شاه و شاهنشاه می‌نامد. از سوی دیگر، نظام الدین شامی، گاه به مقتضای کلام، حکایتی از ملوک فرس و کسری و بوذرجمهر را نقل و به خرد و تدبیر آنان استناد می‌کند،^{۱۰} در حالی که یزدی به رغم گرایش غالب در متون فارسی، به هیچ رو از چنین مطالبی سخن به میان نمی‌آورد.

به عنوان آخرین نکته، باید دیدگاه ویژهٔ یزدی نسبت به شاهنامهٔ فردوسی مطرح کرد. او اثر خود را با شاهنامهٔ فردوسی مقایسه می‌کند و معتقد است که در این مقایسه، ظفرنامه در جایگاهی برتر می‌نشیند. بهتر است سخنان یزدی را دربارهٔ ظفرنامه به طور کامل بیاوریم:

«و این حکایتی است واقعی که صحتش به تواتر پیوسته و در مجلس تحریر، بعضی

از آن مردم که به رأی‌العین این احوال مشاهده کرده‌اند، بی‌مداختت تقریر می‌کنند، نه از

قبیل لاف و گزاف که فردوسی در شاهنامه برای سخنوری و فصاحت گستری بر بعضی

مردم بسته و... خود معترف شده و انصاف داده...»

شرف‌الدین علی یزدی، سپس ابیاتی از قصه یوسف را که به فردوسی منسوب است ذکر می‌کند و آن را عذر خواهی فردوسی می‌شمارد:

ز هر گونه‌ای نظم آراستم	بگفتم در آن هرچه خود خواستم
از آن تخم کشتن پشیمان شدم	زبان را و دل را گره برزدم
که آن داستان‌ها دروغ است پاک	دو صد زان نیرزد به یک مشت خاک
بدین می‌سزد گسر بخندد خرد	زمن خود کجا، کی پسندد خرد
که یک نیمه عمر خود گم کند	جهانی پُر از نام رستم کند
چه باشد سخن‌های برساخته	شب و روز اندیشه پرداخته ^{۱۱}

با این حال یزدی شعرهایی را که در جای جای ظفرنامه آورده و ظاهراً سروده خود او است، در وزن و بحر و به سبک حماسی شاهنامه سروده است. او در مواردی ابیاتی از شاهنامه را بدون ذکر مأخذ، عیناً در اثر خود آورده است.^{۱۲}

ذکر ابیاتی برگرفته از شاهنامه فردوسی و یا سروده شده به سبک و سیاق آن، موجب پیدایش روح حماسی خاصی در ظفرنامه شده است که به رغم روح حماسی شاهنامه اصیل و تأثیرگذار نیست.

اکنون باید به طرح این پرسش اساسی پرداخت که چرا نگرش یزدی در ظفرنامه تا این اندازه منفی و دشمن پندارانه است. تردیدی نیست که شرف‌الدین علی یزدی در دستگاه تیموریان و به خواست آنان چنین کتابی را به رشته تحریر درآورد. به طور طبیعی او نمی‌توانست سخنی بر خلاف میل و رضامندی آنان در اثر خود جای دهد، ولی او پا را از دایره میل و رضایت تیموریان فراتر گذاشته، آنان را به گونه‌ای می‌ستاید و از ایرانیان چنان بدگویی می‌کند که موجب شگفتی است.

ترزافیتز هربرت (Tresa Fitz herbert) در مقاله‌ای با عنوان «تصویر رهبر گمشده: جلال‌الدین خوارزمشاه و جوینی» بدین نکته اشاره می‌کند که جوینی در تاریخ جهانگشا، به هنگامی که از نبرد جلال‌الدین خوارزمشاه با مغولان سخن می‌راند، ابیاتی از شاهنامه فردوسی را می‌آورد که به نبرد رستم و فراسیاب مربوط می‌شود. فیتز هربرت در صدد بیان این نکته است که جوینی با قرار دادن جلال‌الدین خوارزمشاه در جایگاه رستم و چنگیزخان در

جایگاه افراسیاب، می‌کوشد ماجرای نزاع ایران و توران را بیاد آورد و بدین وسیله ایرانیان را بر مغولان بشوراند.^{۱۳}

بی تردید، چنین الگویی را نمی‌توان در مورد ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی به کار بُرد. یزدی در موارد متعدد، نگرش منفی خود را نسبت به ایرانیان ابراز می‌کند. از «مستمردان و مفسدان لُرو شول و کرد» و غارت آنان به دست شاهزاده عمر شیخ سخن می‌راند.^{۱۴} در واقعه یورش تیمور به اصفهان مردمی را که بر نیروهای تیمور شوریده‌اند «جهال و اشرار»، «مفسدان بدکار»، «جاهلان کم‌خرد و بی‌باک» و «جاهلان عاقبت نااندیش» می‌نامد و کشته شدن سربازان تیمور را کشته شدن ناحق مسلمانان به شمار می‌آورد. او در همین حال از قتل عام مردم اصفهان به سادگی در می‌گذرد و سخنی در تقبیح آن نمی‌راند.^{۱۵}

ظاهراً باید انگیزه اصلی یزدی را در جای دیگری جستجو کرد. به نظر می‌رسد که یزدی در صدد آفرینش شاهنامه‌ای دیگر بوده است. مشکل اصلی او در این نکته نهفته که فردوسی طوسی پیش از او بدین کار اقدام کرده بود. خلق شاهنامه‌ای با همان ویژگی‌های سبکی و مضمونی، ارزشی جز تکرار و تقلید نداشت. شاید بتوان گفت که او راهی دیگر را برگزید و با آفرینش شاهنامه‌ای تورانی کوشید بر این مشکل چیره شود. یزدی در تلاش برای آفرینش چنین شاهنامه‌ای، توران را به جای ایران و تیمور را به جای رستم قرار داد. افزون بر این کوشید قهرمانان داستانی شاهنامه فردوسی را در اثر خویش کم‌رنگ و بی‌فروغ جلوه دهد و حتی بر فردوسی خرده‌گیری کند. شاید بی‌مهری یزدی نسبت به فردوسی و شاهنامه او و شماری از قهرمانان داستانی ایران و همچنین بی‌مهری او نسبت به ایرانیان را بتوان در چارچوب تلاش‌های او برای خلق شاهنامه تورانی و در تقابل با شاهنامه ایرانی تفسیر کرد.

از دیگر سو، نباید این نکته را نادیده گرفت که او با نگرش غالب دوران خود یعنی نگرش و ذهنیت نظامی به رویدادهای تاریخی می‌نگرد و شاید بتوان گفت که غرق شدن او در همین نگرش نظامی او را به عرصه حماسه‌پردازی کشیده است. حکومت جانشینان تیمور در طول بیش از یک سده به حکومتی تبدیل شد که در آن نگرش نظامی، جای خود را به دیدگاه فرهنگی داد. در طول این دوران دو کانون برجسته علمی، هنری و ادبی در سمرقند و هرات شکل گرفت. پیوندهای فرهنگی این دو کانون در قالب مکتب سمرقند و مکتب هرات که باید این هر دو را زیر عنوان مکتب علمی، ادبی و هنری تیموریان جای داد، حاکی از عمق و

گستره این تحول است.

احمد گلچین معانی در تاریخ تذکرة‌های فارسی فهرستی از تذکرة‌های زبان فارسی را به دست می‌دهد که بر اساس قرن تألیف تذکرة‌ها تنظیم شده است.^{۱۶} تمامی هفت تذکرة‌ای که او به عنوان تألیفات قرن نهم / پانزدهم بر شمرده، در نیمه دوم آن سده تألیف شده است، افزون بر تذکرة‌هایی که گلچین معانی از آنها یاد کرده باید به تذکرة‌ای دیگر اشاره کرد که به زبان ترکی جغتایی نوشته شده و از آثار مهم آن روزگار به شمار می‌آید: تذکرة مجالس النفایس تألیف امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی.

علیشیر نوایی از سیاست مداران و فرهنگ مردان برجسته واپسین دهه‌های حکومت تیموریان در ایران است. او به دو زبان و فارسی و ترکی جغتایی شعر می‌گفت. از دیگر سو، از شاعران فارسی زبان و فرهنگ مردان ایرانی به جد حمایت می‌کرد. در دوران او و در سایه تلاش هایش زبان ترکی جغتایی رونق گرفت و به جایگاهی والا دست یافت. تذکرة مجالس النفایس نخستین تذکرة ادبی به زبان ترکی جغتایی و به تعبیری نمادگره خوردگی و آمیختگی فرهنگی ایران و توران در نیمه دوم حکومت تیموریان است.^{۱۷}

مجالس النفایس در سال ۸۹۶ / ۱۴۹۰، یعنی ده سال پیش از درگذشت نوایی تألیف شده و در آن تقریباً نام ۳۸۵ تن از شاعران سده نهم / پانزدهم آمده است. در این کتاب دورنمایی از سیر شعر و عنوان آن در سراسر ممالک فارسی زبان، از سمرقند تا شیراز و از بدخشان تا تبریز دیده می‌شود. این تذکرة هم از دیدگاه تاریخ ادبیات فارسی و هم از نظر تاریخ ادبیات ترکی جغتایی اهمیت بسیار دارد. این کتاب هم سندی است بر میزان پیشرفت ادب فارسی در سده‌ای که نوایی در آن می‌زیست و هم گواهی است بر توسعه و کمال زبان ترکی جغتایی. در کتاب نام و شرح حال بسیاری از ترکان پارسی‌گوی نیز آمده و به اییاتی از اشعارشان اشاره شده است. نگاهی به نام موطن شاعرانی که در این تذکرة ذکر شده، نشان می‌دهد که در این زمان در سایه نگرش فرهنگی تیموریان جهان ایرانی و جهان تورانی تا چه اندازه در آفرینش فرهنگی یگانه نقش داشته و به هم نزدیک شده است.

شاید در پایان این مقاله اشاره به این نکته به جا باشد که نوایی خود یکی از آثار بزرگان ادب فارسی را سرمشق قرار داد و کوشید برای آن مشابهی تورانی خلق کند و با بهره‌گیری از مایه‌های ادبی و فرهنگی خمسه یا پنج‌گنج نظامی گنجوی و در تتبع آن، به سرودن خمسه‌ای

دست یازید که کاملاً رنگِ ترکی دارد. توفیق نوایی در سرودن این اثر به اندازه‌ای است که فرهنگِ مردِ برجستهٔ معاصرِ نوایی و دوستِ نزدیکِ او نورالدین عبدالرحمان جامی در ستایش آن چنین سرود:

که جادو دهان را بود مُهر لب	به ترکی زبان نقشی آمد عجب
به نظم دری، دُرِ نظم آوران	بسبخشید بر فارسی گوهران
نماندی مجالِ سخن گستری	که گر بودی آن هم به لفظ دری
نظامی که بودی و خسرو کدام ^{۱۸}	به میزانِ آن نظم مُعجز نظام



پی‌نوشت‌ها

- ۱- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه: تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان، به کوشش محمد عباسی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش)، ج ۱.
- ۲- امیر نظام‌الدین علیشیرنویسی، مجالس النقایس، به کوشش علی اصغر حکمت (تهران، منوچهری، ۱۳۲۳ ش)، ص ۲۵.
- ۳- یزدی، ج ۲، ص ۲۲.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸.
- ۵- همان، ج ۳، ص ۴۳.
- ۶- همان، ج ۱، ص ۲۸۷.
- ۷- همان، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۷.
- ۸- همان، ج ۱، ص ۲۷۰ و ج ۱، ۳۶۷.
- ۹- همان، ج ۲، ص ۸۸.
- ۱۰- نظام‌الدین شامی، ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، به کوشش پناهی سمنانی (تهران، بامداد، ۱۳۶۳ ش)، ص ۷۰.
- ۱۱- یزدی، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴.
- ۱۲- همان، ج ۱، ص ۴۸-۴۹.
- 13- Tresa Fitzherbert, "Portrait of lost leader. Jalal al-Din Khwarazmshah and Juvaini", in *The court of Mongols* (Oxford University, 1996) p 63-77.
- ۱۴- یزدی، ج ۱، ص ۴۳۹.
- ۱۵- همان، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۴.
- ۱۶- احمد گلچینی معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی (تهران، ۱۳۶۳ ش)، ج ۲، ص ۸۷۲.
- ۱۷- برای آگاهی‌هایی درباره حمایت‌نویسی از فرهنگ مردان عصر خود نکه: مهدی فرهانی منفرد، پیوند سیاست و فرهنگ در دوران زوال تیموریان و ظهور صفویان (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش)، فصل چهارم: امیر نظام‌الدین علیشیرنویسی.
- ۱۸- نورالدین عبدالرحمان جامی، کلیات دیوان جامی، به کوشش هاشم رضی (تهران، بی‌تا)، ص ۱۰۲.



پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي